

مهم‌ترین نقش را در ایجاد مکتب سلفی‌گری ایفا کرده‌اند، اما درباره حیات برزخی و سماع موتی، دیدگاهی کاملاً متفاوت با اندیشه وهابیان امروزی دارند و وهابیان در این عرصه، نه تنها با مسلمانان دیگر، بلکه با رهبران خود نیز مخالف‌اند. لذا جا دارد برای شناساندن اندیشه‌های آنها، نظرات منحصر به فردشان بررسی شود. در اثبات سماع موتی کارهای بسیاری صورت گرفته است. لذا بنده در صدد ذکر ادله و اثبات آن نیستم و در این نوشتار با بیان کلام علمای مسلمان و بزرگان سلفی، تقابل دیدگاه وهابیان را با آن نشان خواهیم داد.

نظریه منکران سماع موتی

منکران سماع موتی، هر گونه ارتباطی با اموات را منکر شده‌اند. گروهی از آنها سماع موتی را مخصوص ابتدای به خاک سپاری و هنگام سؤال دانسته‌اند و گروهی مطلقاً آن را انکار کرده، روایات معارض – خفق نعال و ... – را بر اعجاز یا موارد خاص حمل کرده‌اند. منکران سماع موتی بر مدعای خود ادله‌ای ذکر کرده‌اند که ما در این مبحث در صدد بیان آن نیستیم. اهم آن ادله عبارت‌اند از: آیات «وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ»^۱ و «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الضُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ»^۲ و استناد به قول عایشه در انکار سماع موتی و ...، که البته از طرف مخالفان جواب داده شده است.^۳

دیدگاه وهابیان امروزی

از کلمات و فتاوی وهابیان حاضر به دست می‌آید که آنها به طور مطلق سماع موتی را قبول ندارند و لذا در صدد رد آن هستند. برای نمونه، به استفتاء زیر که از مجمع دائمی افتاء عربستان پرسیده شده، توجه بفرمایید:

۱. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۲۲.

۲. سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۰.

۳. محمد امین شتیعی، أضواء البیان، ج ۶، ص ۴۱۶-۴۲۱.

قرأت في كتاب الحاوي للفتاوى للامام السيوطي أن الميت يسمع كلام الناس، وثائهم عليه، وقولهم فيه، وكذلك يعرف من يزوره من الأحياء، وإنَّ الموتى يتزاورون، فهل هذا حسن؟؛ در کتاب فتاوی امام سیوطی آمده است که مرده، صدای مردم، مدح و ثنای آنها درباره خود و گفتار بازماندگان را درباره خود می شنود و همچنین، مرده کسانی را که او را زیارت می کنند می شناسد و اینکه مردگان به زیارت همدیگر می روند. آیا این مطالب درست است؟^۱

جواب: الأصل عدم سماع الأموات كلام الأحياء، إلا ما ورد فيه النص؛ لقول الله سبحانه يخاطب نبي ﷺ: ﴿فَأَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمُتَوَاتِرَ﴾ الآية (روم ۳۰): آیه ۵۲، وقوله سبحانه: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾ (فاطر ۳۵): آیه ۲۲. اصل این است که مردگان صدای زندگان را نمی شنوند، مگر در جایی که دلیل خاصی وارد شده باشد. دلیل ما بر عدم سماع مردگان این آیه است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم را مخاطب قرار داده و می فرماید: «تو نمی توانی مردگان را بشنوانی»، و نیز می فرماید: «تو نمی توانی مردگان در قبرها را شنوا سازی».^۲

وهاییان برای توجیه این موارد، ساده ترین راه را برگزیده اند و آن اینکه همه حوادث، آیات و روایاتی را که نتوانسته اند منکر شوند، معجزه شمرده اند و احادیث دیگر را چون با دیدگاه آنها در تعارض است، ضعیف و مردود دانسته اند.^۳ البانی یکی از علمای حدیثی وهابیت است که در عصر حاضر مورد اعتماد آنهاست. او از منکران سماع موتی است و در این زمینه می گوید:

اعلم أن كون الموتى يسمعون أو لا يسمعون، إنما هو أمر غيبي من أمور البرزخ التي لا يعلمها إلا الله - عز وجل - فلا يجوز الخوض فيه بالأقيسة والآراء، وإنما يوقف فيه النص إثباتاً ونفيًا؛ بدان که اینکه اموات می شنوند یا نمی شنوند امری غیبی و از امور برزخ است که کسی غیر از خداوند آن را نمی داند. پس فحوص در آن با بیان آراء و قیاس جایز نیست و باید اثباتاً و نفیاً، طبق نص عمل کرد.^۴

۱. سیوطی به برخی از روایات و آثار استدلال کرده است؛ عبد الرحمن بن أبی بکر جلال الدین السیوطی، شرح الصدور بشرح حال الموتى والقبور، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. أحمد بن عبد الرزاق الدویش، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه والافتاء، ج ۹، ص ۸۲، فتوی ۹۲۱۶.

۳. به نقل از کتاب: سید مهدی علی زاده موسوی، سلفی گری و وهابیت، مبانی اعتقادی، ج ۲، ص ۴۵۵.

۴. نعمان بن محمود آلوسی، الايات البينات فی عدم سماع الأموات، ص ۲۰.

او در جای دیگری می گوید:

أن الميت لو كان يسمع مطلقا لما ورد أن الروح ترجع إليه وقت المسألة في القبر ثم تذهب؛ اگر میت به طور مطلق می شنید، پس چرا در روایت آمده است که در وقت سؤال در قبر روح به جسم برمی گردد و سپس می رود؟^۱

این همان مبنای گروه افتای عربستان است. لذا در استفتائات این گونه پاسخ داده اند:

الأصل في الأموات أنهم لا يسمعون نداء من ناداهم من الناس ... و يستثنى من هذا الأصل ما ثبت بدليل صحيح كسماع أهل القليب من الكفار كلام رسول الأنبياء عليهم الصلاة والسلام في السماوات حينما عرج به إليها و من ذلك نصح موسى لنبيينا عليهما الصلاة والسلام أن يسأل الله التخفيف مما افترضه عليه و على أمته من الصلوات و هذا من المعجزات و خوارق العادات؛ اصل در اموات این است که آنها ندای کسانی که صدایشان می کنند را نمی شنوند ... از این اصل، آنچه به دلیل صحیح ثابت شده است استثنا می شود؛ مانند شنیدن کلام پیامبر گرامی اسلام ﷺ توسط اهل قلیب از کفار بعد از جنگ بدر، و نماز پیامبر گرامی اسلام ﷺ به همراه پیامبران در شب اسراء و سخن گفتن او با پیامبران هنگامی که به آسمان عروج کرد، و از این جمله است نصیحت حضرت موسی ﷺ به پیامبر ما که از خدا خواست بر پیامبر و امت وی در نماز تخفیف قائل شود ... که همه اینها از معجزات و خوارق عادات است.^۲

معلوم می شود که آنها قضیه اهل قلیب و ... را خرق عادت و معجزه می دانند. عبد الرحمن ناصر السعدی از علمای وهابی در کتاب تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان این گونه می نویسد:

(إن تدعوهم لا يسمعون دعاءكم)؛ لأنهم ما بين جماد وأموات ... (ولو سمعوا) على وجه الفرض والتقدير (ما استجابوا لكم)؛ لأنهم لا يملكون شيئا ... اگر آنان را بخوانید صدایتان را نمی شنوند. زیرا آنان جماد و اموات هستند ... و اگر بر فرض بشنوند جواب شما را نمی دهند. زیرا آنان مالک چیزی نیستند.^۳

۱. همان، ص ۷۳.

۲. أحمد بن عبد الرزاق الدوبش، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳. عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله سعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ص ۶۸۶.

همچنین شیخ عبد الله أبو بطین در کتاب تأسیس التقدیس فی کشف تلبیس داوود جرجیس می‌گوید:

فالمتصف بعدم سماع الدعاء، وعدم الاستجابة، أو المتصف بأحدهما ممتنع دعاؤه شرعاً وعقلاً؛ کسی که متصف به عدم شنیدن و عدم استجابات، یا به یکی از این دو باشد، شرعاً و عقلاً خواندنش ممتنع است.^۱

همان‌طور که مشاهده می‌شود وهابیان به طور مطلق سماع اموات را انکار می‌کنند و سخن گفتن با آنها را لغو و ممنوع می‌دانند. حال با در نظر داشتن این نظرات به سراغ کلمات بزرگان وهابیت می‌رویم تا ببینیم چه اندازه با این نظریه همخوانی دارد؟

نظریه مدافعان سماع موتی

نظرات بزرگان سلفیه:

دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه سماع موتی را پذیرفته است و حتی به تأویل عایشه از کلام پیامبر ﷺ،^۲ تعریضی زده و ادله منکران سماع موتی را رد کرده و می‌گوید:

و عائشة تأولت فيما ذكرته كما تأولت أمثال ذلك. والنص الصحيح عن النبي صلى الله عليه وسلم مقدم على تأويل من تأول من أصحابه وغيره وليس في القرآن ما ينفي ذلك فإن قوله: «إنك لا تسمع الموتى» إنما أراد به السماع المعتاد الذي ينفع صاحبه فإن هذا مثل ضرب للكفار والكفار تسمع الصوت لكن لا تسمع سماع قبول بفقهِه واتباع كما قال تعالى: «ومثل الذين كفروا كمثل الذي ينعق بما لا يسمع إلا دعاء ونداء». فهكذا الموتى الذين ضرب لهم المثل لا يجب أن ينفي عنهم جميع السماع المعتاد أنواع السماع كما لم ينفي ذلك عن الكفار؛ بل قد انتفى عنهم السماع المعتاد الذي ينتفعون به وأما سماع آخر فلا ينفي عنهم.

۱. عبد الله بن عبد الرحمن ملقب به «أبالبطين»، تأسيس التقديس في كشف تلبيس داوود جرجيس، ص ۹۰.
 ۲. نسایی در کتاب سنن، سخنی از عایشه نقل می‌کند که وی واقعه سخن گفتن پیامبر با کشتگان بدر را توهم راوی خوانده است. به گفته عایشه، پیامبر گرامی اسلام (ص) به جای «إنهم ليسمعون الآن ما أقول»، فرموده است: «إنهم ليعلمون الآن»؛ یعنی کشتگان کفار اکنون می‌دانند، نه می‌شنوند؛ أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب نسائي، المجتبى من السنن، ج ۴، ص ۱۱۰.

عایشه در آنچه ذکر کرده است تأویل نموده کما اینکه در امثال آن هم تأویل می‌کرد. نص صحیح پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر هر تأویلی از صحابه یا غیره مقدم است و در قرآن چیزی که با این مطلب منافات داشته باشد وجود ندارد. زیرا در آیه «إِنْكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتِی» سماع معتادی که برای صاحبش نفعی برساند، اراده شده است، مانند کفار است که صدا را می‌شنوند ولی این شنیدن، شنیدن قبول و تبعیت نیست، کما اینکه خداوند می‌فرماید: «وَمِثْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمِثْلِ الذِّی یَنْعَقُ بِمَا لَا یَسْمَعُ إِلَّا دَعَاءَ وَنَدَاءٍ». پس از امواتی که برای آنها مثال زده شد نمی‌توان تمام انواع سماع را نفی کرد، کما اینکه از کفار هم نفی نمی‌شود، بلکه از آنها سماعی که به آنها نفعی برساند منتفی می‌شود، ولی دیگر شنیدنی‌ها را نمی‌توان از آنها منتفی دانست.^۱

ابن تیمیه به صراحت روشن می‌کند که آیات بر آنچه وهابیان ادعا می‌کنند دلالت ندارد. او روایت زیر را صحیح دانسته، با آن بر شنیدن مردگان استدلال می‌کند:

و ثبت عنه فی الصحیح أنه قال لولا أن لا تدافنوا لسلأت الله أن یسمعکم عذاب القبر مثل الذی أسمع وثبت عنه فی الصحیح أنه نادى المشرکین یوم بدر لما ألقاهم فی القلیب وقال ما أنتم بأسمع لما أقول منهم والآثار فی هذا کثیره منتشره والله أعلم. و این روایت از پیامبر در صحیح مسلم ثابت است که پیامبر فرمود: اگر نمی‌ترسیدم که از دفن همدیگر امتناع کنید دعا می‌کردم تا صدای عذاب شدن مردگان در قبر را می‌شنیدید، همان‌طوری که من می‌شنوم؛ و ثابت شده در صحیح بخاری و مسلم که پیامبر با کشته‌شدگان مشرکان، وقتی که در چاه بدر انداخت، صحبت کرد و فرمود: شما شنوایان از آنها نیستید و روایات در این باره زیاد است و الله اعلم.^۲

این تعبیرات به صراحت بیانگر شنیدن اموات است. در جای دیگری از ابن تیمیه پرسیدند: آیا مرده در قبرش حرف می‌زند؟ وی در پاسخ گفت:

و اما درباره این پرسش که آیا مرده در قبرش حرف می‌زند، پاسخ این است که مرده هم حرف می‌زند و هم می‌تواند صدای کسی را که با او حرف می‌زند، بشنود، همان‌گونه که در حدیث صحیح از نبی مکرم آمده که فرمود: «مردگان صدای نعلین را می‌شنوند».^۳

۱. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۲۹۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۷۳.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۷۳.

وی در تأیید سماع موتی داستان جنگ بدر و سخن گفتن پیامبر گرامی اسلام ﷺ را با سران کشته شده نقل می کند و می گوید:

همچنین به اسناد مختلف از صحیحین ثابت شده است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ به سلام دادن به اهل قبور امر می کرد و می فرمود: بگوئید: سلام بر شما ای اهل سرزمین مسلمانان و مؤمنان! و ما به خواست خدا به شما خواهیم پیوست. خداوند کسانی را که پیش از ما و شما رفته اند و کسانی که پس از ما خواهند رفت، پیامرزد. برای خودمان و شما عافیت را خواستاریم. ... پیامبر گرامی اسلام ﷺ با این جملات، مردگان را مخاطب قرار داده است و خطاب در صورتی درست است که مخاطب بشنود. همچنین ابن عبدالبر از پیامبر گرامی اسلام ﷺ حدیثی نقل می کند که فرمود: «مردی نیست که بر قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را می شناخته بگذرد و بر او سلام دهد، مگر اینکه خداوند سلام او را به روح آن میت برساند و میت پاسخ سلام او را بدهد»^۱.

وی پس از بیان این احادیث، چنین نتیجه می گیرد:

این نصوص و مانند آنها روشن می کند که میت فی الجمله می تواند سخن زندگان را بشنود؛ اما این شنیدن لازم نیست که همیشگی باشد؛ بلکه ممکن است متغیر باشد. چنین حالتی در افراد زنده نیز وجود دارد. گاهی فرد سخن کسی را که با او صحبت می کند، می شنود و گاهی به عللی آن را نمی شنود. البته شنیدن میت، صرف ادراک است؛ اما بر آن پاداشی مترتب نیست. همچنین مراد از شنیدن میت، آن شنیدنی نیست که در کلام خداوند - «انک لا تسمع الموتی» - از اموات نفی شده است؛ زیرا مراد از شنیدن در این آیات، پذیرش و اطاعت است. خداوند متعال در این آیه، کافر را به مرده تشبیه کرده است؛ چراکه میت نیز نمی تواند به کسی که او را به کاری می خواند، پاسخ دهد. همچنین کافر مانند حیوانات است که صدا را می شنوند، اما متوجه معنا نمی شوند. مرده نیز هرچند سخن را می شنود و متوجه معنا می شود، اما قدرت پذیرش و اطاعت ندارد؛ نمی تواند امر یا نهی را انجام دهد. همچنین کافر هرچند سخن را می شنود و معنا را می فهمد؛ اما به امر و نهی عمل نمی کند؛ چنان که خداوند درباره آنها می فرماید: ﴿لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِیهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ﴾^۲.

۱. همان، ج ۲۴، ص ۳۶۳.

۲. همان، ج ۲۴، ص ۳۶۴.

با توجه به آنچه از ابن تیمیه در جملات گذشته گفته شد، به خوبی دیده می‌شود که وی سماع موتی و ارتباط ارواح با این عالم را پذیرفته است؛ اما آنچه راه وی را از مسلمانان دیگر جدا می‌کند، این واقعیت است که او هرچند ارتباط عالم ارواح را با انسان‌ها پذیرفته است، زیارت و توسل به ارواح مقدس پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اولیای الهی را نمی‌پذیرد. شاید تصور شود که ابن تیمیه به دلیل وجود شرک، چنین دیدگاهی دارد؛ اما باید گفت که از نگاه وی، توسل به زندگان شرک نیست و فقط پس از مرگ، توسل به ارواح و زیارت قبور شرک تلقی می‌شود و به خوبی روشن است که نمی‌توان معیار شرک بودن یک عمل را، زنده یا مرده بودن متوسل الیه دانست.^۱

دیدگاه محمد بن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب نیز شنیدن مردگان را قبول دارد. با توجه به اینکه آثار او محدود است اما ذیل یک روایت می‌توان به نظر او پی برد. او در کتاب أحکام تمنی الموت روایتی را نقل می‌کند که در ضمن آن به مسئله سماع موتی اشاره شده است:

أَخْرَجَ أَحْمَدُ وَغَيْرُهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الْمَيِّتَ يَعْرِفُ مَنْ يَغْسِلُهُ وَيَحْمِلُهُ وَمَنْ يَكْفِنُهُ وَمَنْ يَدْفِنُهُ فِي حَفْرَتِهِ. وَأَخْرَجَ أَبُو نَعِيمٍ وَغَيْرُهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ إِلَّا رُوحُهُ فِي يَدِ مَلِكِ الْمَوْتِ يَنْظُرُ إِلَى جَسَدِهِ، كَيْفَ يَغْسِلُ، وَكَيْفَ يَكْفِنُ، وَكَيْفَ يَمْشِي بِهِ، وَيُقَالُ لَهُ وَهُوَ عَلَى سُرِيرِهِ: اسْمِعْ ثَاءَ النَّاسِ عَلَيْكَ. وَلِلشَّيْخَيْنِ عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَفَ عَلَى قَتْلَى بَدْرٍ فَقَالَ: يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ فَإِنِّي وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا فَقَالَ عَمْرٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ تَكَلِّمُ أَجْسَادًا لَا أَرْوَاحَ فِيهَا؟ فَقَالَ: مَا أَتَمُّ بِأَسْمَعٍ لَمَّا أَقُولُ مِنْهُمْ، غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَرُدُّوا عَلَيَّ شَيْئًا؛ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَدِیْكَرَانِ از ابی سعید خدری از رسول الله ﷺ نقل کردند که فرمود: مرده شخصی که او را غسل می‌دهد و کسی که جنازه او را برمی‌دارد و کسی که او را کفن می‌کند و کسی که بدنش را در قبر می‌گذارد می‌شناسد. و ابونعیم و دیگران از عمرو بن دینار نقل کرده‌اند که گفته است: هر کس که بمیرد روحش در دست فرشته مرگ است و به جسدش نگاه می‌کند، چگونه غسلش

۱. سید مهدی علی‌زاده موسوی، سلفی‌گری و وهابیت: مبانی اعتقادی، ج ۲، ص ۴۵۶.

می دهند و چگونه کفنش می کنند و روی دوش می برند و در حالی که در تابوت است به او گفته می شود که: ثنای مردم را بر خودت بشنو. مسلم و بخاری از انس نقل می کنند که پیامبر ﷺ کنار کشته های بدر ایستاد. پس فرمود: ای فلان بن فلان! ای فلان بن فلان! آیا آنچه خدا به شما وعده داده بود را حق یافتید؟ همانا که من آنچه را که خدایم وعده داده بود حق یافتیم. پس عمر گفت: ای رسول الله! چگونه با اجسادى حرف می زنى که روح در آنها نیست؟ پیامبر فرمود: شماها شنو! از آنها به آنچه می گویم نیستید، غیر از اینکه آنها نمی توانند پاسخ دهند.^۱

با توجه به اینکه محمد بن عبد الوهاب این روایت را نقل کرده است و هیچ گونه نقدی بر آن ندارد، استفاده می شود که او قائل به سماع موتی است و این روایت به صراحت دلالت دارد که اموات می شنوند.

دیدگاه ابن قیم

ابن قیم از بزرگان سلفی است که وهابیان او را از استوانه های مسلک خود می دانند. او دیدگاه خود را درباره حیات برزخی و سماع موتی، در کتاب مستقلی با عنوان الروح گرد آورده است. وی در ابتدای کتاب، در فصلی با عنوان «آیا اموات متوجه زیارت زندگان و سلام آنها می شوند؟» با تکیه بر روایات متواتر، ادعا می کند که سلف معتقد بوده اند که مردگان متوجه زیارت زندگان می شوند و بر این امر ادعای تواتر و اجماع می کند:

وَالسَّلَفُ مَجْمَعُونَ عَلَى هَذَا وَقَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَثَارُ عَنْهُمْ بِأَنَّ الْمَيِّتَ يَعْرِفُ زِيَارَةَ الْحَيِّ لَهُ وَيُسْتَبْشِرُ بِهِ؛ سلف بر این مطلب اجماع داشتند و روایات این باب از آنها به تواتر رسیده است که میت زیارت زنده ها را درک می کند و با آن خوشحال می شود.^۲

وی حتی واژه «زیارت» را نشانه وجود سماع و ارتباط می داند. به گفته او، هنگامی واژه «زیارت» به کار می رود که زیارت شونده متوجه حضور زیارت کننده شود؛ اما اگر زیارت شونده هیچ ادراکی از حضور زائر نداشته باشد، به آن «زیارت» گفته نمی شود. وی سپس تلقین به مرده در قبر را نشانه دیگری بر فهم و درک او می شمارد.^۳ او معتقد است

۱. محمد بن عبد الوهاب، أحكام تمنى الموت، ج ۱، ص ۱۵.

۲. ابن قیم جوزیه، الروح فى الكلام على أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة، ص ۵.

۳. همان، ص ۱۳.

مرده متوجه اعمال بستگان و نزدیکان زنده خود می‌شود. او با تقسیم ارواح به دو بخش «معذب» و «متنعم»، معتقد است ارواح متنعم با یکدیگر دیدار کرده، خاطرات خود را یادآوری می‌کنند؛ اما ارواح معذب، چنین آزادی‌ای ندارند. به گفته او، ارواح متنعم آزادند و می‌توانند به همه جا سفر کنند.^۱ در مجموع، با نگاهی به محتوای اثر ابن‌قیم، تفاوت فاحشی میان اندیشه وی و وهابیان دیده می‌شود.^۲

ابن‌قیم بر روایاتی که حاکی از این مطلب است که میت زائران قبرش را می‌شناسد، ادعای تواتر کرده است: «وقد تواترت الآثار عنهم بأن الميت يعرف زیاره الحی له و یستبشر به؛ روایات متواتر است که مرده، زائر قبرش را می‌شناسد و خوشحال می‌شود».^۳ او در زادالمعاد می‌نویسد:

قوله: «حيثما مرت بقبر كافر فقل: أرسلني إليك محمد»: هذا إرسال تقرير وتوبيخ، لا تبليغ أمر ونهي، وفيه دليل على سماع أصحاب أهل القبور كلام الأحياء وخطابهم لهم؛ معنای این سخن پیامبر که فرمود: «هر گاه بر قبر کافری گذشتی به او بگو محمد مرا به سوی تو فرستاده است» برخورد شدید و توبیخ است نه امر و نهی. این روایت دلیل این مطلب است که اهل قبور کلام زنده‌ها را می‌شنوند و خطاب آنها را درک می‌کنند.^۴

ابن‌قیم عمل مردم از قدیم تا به حال را به عنوان شاهد بر مدعای خود ذکر می‌کند و یک فصل را به آن اختصاص می‌دهد.^۵ همان‌طور که ملاحظه می‌شود ابن‌قیم - برخلاف وهابیان - با صراحت تمام ارتباط بین احیا و اموات را مطرح کرده، مانند جمهور مسلمانان سماع موتی را می‌پذیرد.

۱. همان، ص ۱۷.

۲. به نقل از کتاب: سید مهدی علی‌زاده موسوی، سلفی‌گری و وهابیت؛ مبانی اعتقادی، ج ۲، ص ۴۶۱.

۳. ابن‌قیم جوزیه، الروح فی الکلام علی أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة، ص ۵.

۴. همو، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ج ۳، ص ۵۹۹.

۵. همو، الروح فی الکلام علی أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة، ص ۱۳.

دیدگاه ابن کثیر

ابن کثیر از مفسرانی است که مورد تأیید وهابیان است و آنها به نظرات او بسیار اهمیت می‌دهند، اما مشاهده می‌شود که او نیز برخلاف ادعای وهابی‌ها آیه «وما أنت بمسمع من فی القبور» را در ارتباط با کفار معنا کرده است:

أى: كما لا ينتفع الأموات بعد موتهم وصيرورتهم إلى قبورهم وهم كفار بالهداية والدعوة إليها، كذلك هؤلاء المشركون الذين كتب عليهم الشقاوة، لا حيلة لك فيهم ولا تستطيع هدايتهم؛ أى پیامبر، همان‌طور که اموات کافر بعد از مرگشان و رفتن به قبر نفعی از هدایت نمی‌برند این مشرکان را هم که شقی شده‌اند نمی‌توانی هدایت کنی.^۱

او مدعی است که روایات متواتر داریم که مردگان زائران قبر خود را می‌شناسند و با دیدن آنها خوشحال می‌شوند:

وقد تواترت الآثار عنهم بأن الميت يعرف بزياره الحى له ويستبشر فروى ابن أبى الدنيا فى كتاب القبول عن عائشه رضى الله عنها قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما من رجل يزور قبر أخيه ويجلس عنده إلا استأنس به ورد عليه حتى يقوم وروى عن أبى هريره رضى الله عنه قال إذا مر الرجل بقبر يعرفه فسلم عليه رد عليه السلام؛ و به درستی که روایت متواتر از صحابه وجود دارد که مرده زائر قبرش را می‌شناسد و خوشحال می‌شود، ابن ابی دنیا در کتاب قبول از عایشه روایت کرده که گفت: پیامبر ﷺ فرمود هر کس که به زیارت قبر برادر مؤمنش برود و در کنار قبرش بنشیند، از درون قبر جوابش را می‌دهد و از آمدنش خوشحال می‌شود تا اینکه از کنار قبر برود، و ابوهریره از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: هر گاه که شخصی به قبر کسی گذر کند که او را می‌شناسد و سلام کند جواب سلامش را می‌دهد.^۲

دیدگاه شنقیطی

شنقیطی از مفسران سلفی است که تفسیر قرآن به قرآن اضواء البیان، او را مشهور کرده است. شنقیطی از اعضای هیئت کبار العلمای عربستان و از اعضای مجلس مؤسسان «رابطة العالم اسلامى» است. لذا در بین وهابیان جایگاه والایی دارد.

۱. أبوالفداء إسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى، تفسير القرآن العظيم، ج ۳، ص ۶۶۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۵۳۰.

شنقیطی، برخلاف دیگر وهاییان، سماع موتی را قبول دارد و از آن دفاع می‌کند. او برای اثبات سماع موتی به حدیث قلیب و خفق النعال استناد کرده، آن را برای تمام انسان‌ها و زمان‌ها ثابت دانسته است. او می‌گوید: «لیس فی القرآن ما ینفی السماع الثابت للموتی فی الأحادیث الصحیحة؛ در قرآن چیزی وجود ندارد که سماع موتی را - که در روایات ثابت شده - نفی کند».^۱

او نیز، مانند ابن تیمیه، با صراحت تمام وجود دلیلی از قرآن مبنی بر نفی سماع را رد می‌کند. همچنین در بخش دیگری از کتاب تفسیرش می‌افزاید:

مقتضای دلیل این است که اموات در قبرهایشان صدای کسانی که با آنها صحبت می‌کنند را می‌شنوند و سخن عایشه و تابعین او (که گفته‌اند به دلیل إِنْكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى و ... اموات نمی‌شنوند) غلط است. توضیح آن مبتنی بر دو مقدمه است: ۱. سماع موتی در احادیث متعدد از پیامبر ﷺ ثابت شده است، به طوری که هیچ اشکالی در آن نیست. همچنین ایشان نگفته‌اند این امر مخصوص انسان یا زمان خاصی است؛ ۲. هیچ مخالفی از کتاب و سنت برای نصوص صحیح پیامبر ثابت نشده است؛ تأویل عایشه^۲ در بعضی آیات بر معنایی مخالف با احادیث مذکور صحیح نیست. زیرا آیات دیگر اولی به صواب است. پس نصوص صحیح نبی ﷺ با تأویل بعض از صحابه رد نمی‌شود.^۳

او سپس ادله‌ای را در اثبات مقدمه اول ارائه می‌کند که از آن جمله حدیث اهل قلیب است. او در خصوص این روایت می‌گوید:

در این حدیث صحیح، پیامبر ﷺ قسم خورده است که احیاء حاضر شنواتر از اموات نیستند. این حدیث در سماع موتی صحیح است و پیامبر نیز آن را تخصیص نزده است. کلام قتاده نیز - که بخاری نقل کرده است - اجتهاد اوست.^۴

سپس حدیث قرع نعال را مطرح می‌کند و درباره آن می‌گوید:

۱. محمد امین شنقیطی، أضواء البیان، ج ۶، ص ۱۳۴.

۲. منسوب به عایشه است که طبق آیه «انک لا تسمع الموتی» روایت سماع اهل قلیب در روز بدر را نفی کرده است. البته این انکار او را مخالفان منکر شده‌اند. ابن تیمیه و شنقیطی مخالفت عایشه را موجب رد روایت صحیح نمی‌دانند. برای مطالعه بیشتر نک: محمد امین شنقیطی، أضواء البیان، ج ۶، ص ۱۳۴.

۳. محمد امین شنقیطی، أضواء البیان، ج ۶، ص ۱۲۹.

۴. همان، ج ۶، ص ۱۲۹-۱۳۰.

مشاهده کردید که در این حدیث پیامبر تصریح دارد به اینکه میت در قبرش صدای کوبیده شدن کفش دفن‌کنندگان را در حال بازگشت، می‌شنود. این حدیث نص صریح در سماع موتی است و پیامبر نیز تخصیص نزده‌اند.^۱

از احادیثی که شنیطی در اثبات سماع موتی ذکر کرده روایتی است که عایشه درباره سلام دادن پیامبر به اموات نقل کرده است.^۲ سپس برای آن شواهدی ذکر می‌کند و می‌گوید:

خطاب پیامبر ﷺ به اهل قبور با «السلام علیکم» و «إنا إن شاء الله بکم» به طور واضح بر این دلالت دارد که آنها سلام او را می‌شنوند. اگر کلام و سلام او را نشنوند خطاب ایشان از جنس خطاب معدوم می‌شود؛ و شکی نیست که این امر در شأن عقلا نیست و صدور آن از پیامبر بعید است.^۳

او در ادامه می‌افزاید:

آن چیزی که ترجیح دارد این است که اموات سلام و خطاب احیاء را می‌شنوند چه بگوییم خداوند ارواح آنان را برمی‌گرداند تا بشنوند و جواب دهند و چه بگوییم ارواح بعد از فنای اجسامشان می‌شنوند و جواب می‌دهند.^۴

شنیقیتی ضمن این بحث، حکمی فقهی را نیز مبتنی بر آن مطرح می‌کند. او می‌گوید تلقین اموات بعد از مرگ جایز است. زیرا اموات صدای ما را می‌شنوند و این کار برای آنها مفید است.^۵ این نظر او دقیقاً برخلاف ابن تیمیه است. زیرا از ابن تیمیه درباره تلقین میت در قبر (بعد از فراغ از دفن او) پرسیدند. او در جواب گفت:

از گروهی از صحابه نقل شده که امر به این نوع از تلقین می‌کردند، مانند ابی‌امامه باهلی و غیره؛ و همچنین از پیامبر هم روایت شده است. اما این روایت از روایاتی است که حکم به صحتش نشده و بسیاری از صحابه به آن عمل نمی‌کردند.^۶

۱. همان، ج ۶، ص ۱۳۰.

۲. مسلم بن حجاج نیسایوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۹.

۳. محمد امین شنیطی، أضواء البیان، ج ۶، ص ۱۳۲.

۴. همان، ج ۶، ص ۱۴۱.

۵. همان، ج ۶، ص ۱۳۷.

۶. ابن تیمیه، مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۲۴، ص ۲۹۶.

مشاهده شد که شنقیطی از کسانی است که سماع موتی را قبول دارد و برای آن شواهد و ادله بسیاری ذکر کرده است و نظرات او با وهابیان کاملاً در تضاد است.

دیدگاه ابن رجب حنبلی

ابن رجب حنبلی را نمی‌توان در ردیف سلفیان و وهابیان قرار داد؛ اما از آنجایی که وهابیان خود را از اصحاب حدیث می‌دانند، آشنایی با دیدگاه این عالم بزرگ حدیث‌گرا درباره حیات برزخی و سماع موتی، خالی از فایده نیست.

ابن رجب کتابی با عنوان «اهوال القبور و احوال اهلها الی النشور» دارد که در آن به تفصیل به ویژگی‌های عالم برزخ، از جمله سماع موتی، پرداخته است. وی در فصول مختلف به تفصیل به ابعاد و زوایای حیات برزخی پرداخته است. او نیز همانند ابن قیم، قائل به ملاقات اموات با یکدیگر در حیات برزخی است. ابن رجب معتقد است اموات، از زائران خود آگاهی دارند و سلام آنها را می‌شنوند.^۱ آنها همچنین از اوضاع بستگان و نزدیکانشان در دنیا آگاهی دارند؛^۲ و در نهایت، هنگامی که بر اموات درودی فرستاده شود، آنها نیز پاسخ سلام را می‌دهند.^۳

قول به سماع موتی در قرون متمادی، از نظر دیگر فرق مسلمانان نیز، امری واضح و آشکار بوده است. لذا در ادامه به بخشی از اقوال دانشمندان مسلمان در اثبات سماع موتی می‌پردازیم:

نظرات برخی علمای غیرسلفی در اثبات سماع موتی

از صدر اسلام، اکثر مسلمانان به سماع موتی قائل بوده‌اند. علمای شیعه و سنی معتقدند اموات کلام کسانی را که با آنها صحبت می‌کنند می‌شنوند و همچنین سلام

۱. زین الدین عبد الرحمن بن أحمد سلامی بغدادی دمشقی حنبلی، احوال القبور و احوال اهلها الی النشور، ص ۷۹ و ۸۵.

۲. همان، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۹۵.

احیاء را می‌شنوند و پاسخ می‌دهند. آنها معتقدند شنیدن اموات، مخصوص زمان معین یا انسان معینی نیست، کما اینکه پیامبر، مشرکان را مورد خطاب قرار داد. قائلان به سماع موتی ادله متعددی ذکر کرده‌اند که در این نوشتار - همان‌طور که گذشت - ما در صدد بیان ادله نیستیم و فقط به آنها اشاره می‌کنیم. از جمله این ادله، حدیث اهل القلیب و حدیث قرع النعال و سلام پیامبر بر اهل قبور و ... است. در این قسمت مناسب است اقوال مختلف در این زمینه نقل شود تا مورد اتفاق بودن آن، مسجل گردد و همچنین معلوم شود که نظریه عدم سماع موتی منحصر در وهابیت است و فرق مختلف خلاف آن را معتقدند. با بررسی اقوال بزرگان این امر به وضوح مورد تأیید است. در این قسمت اقوال مدافعان از اهل سنت را در زمینه سماع موتی بیان می‌کنیم:

محمد بن اسماعیل بخاری؛ بخاری در کتاب صحیح بخاری، که اصح کتب نزد اهل سنت بعد از قرآن است، باب خاصی با عنوان «الْمَيِّتُ يَسْمَعُ حَقَّقَ النَّعَالِ» درباره شنیدن صدای پای تشیع‌کنندگان توسط مردگان دارد.^۱

مسلم بن حجاج نیشابوری؛ وی نیز در صحیح خود می‌نویسد که مرده، حتی صدای پای تشیع‌کنندگان را که از کنار قبر برمی‌گردند، می‌شنود: «إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ إِنْ لَيْسَ مَعَهُ حَقَّقَ نِعَالِهِمْ إِذَا انْصَرَفُوا».^۲

ابن جریر طبری؛ محمد بن جریر طبری می‌نویسد که تعداد زیادی از علما سماع موتی را پذیرفته‌اند و روایات این باب را تصحیح کرده‌اند:

فقال جماعة يكثر عددها بتصحيحها وتصحيح القول بظاهرها وعمومها وقالوا الميت بعد موته يسمع كلام الأحياء ولذلك قال النبي صلى الله عليه وسلم لأهل القليب بعد ما ألقوا فيه ما قال قالوا وفي قوله لأصحابه إذ قالوا أتكلّم أقواما قد ماتوا وصاروا أجسادا لا أرواح فيها فقال (ما أنتم بأسمع لما أقول منهم)؛ جماعة زیادی از علما روایات سماع مردگان در جنگ بدر را تصحیح کردند و عمل به ظاهر آن روایات کردند و قائل شدند که

۱. محمد بن إسماعيل أبو عبد الله بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۰.

۲. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰۱، ح ۲۸۷۰.

انسان بعد از مردن صدای زندگان را می‌شنود و به این دلیل است که پیامبر ﷺ با کشتگان پدر بعد از انداختنشان در چاه صحبت کردند. پیامبر به اصحابش وقتی اعتراض کردند و گفتند با مردگانی صحبت می‌کنید که جسد بدون روح هستند، جواب داد: شما شنوایتر از آنها به حرف‌های من نیستید.^۱

قرطبی؛ او در کتاب تفسیر خود می‌نویسد: «اگر مرده نمی‌شنید به او سلام نمی‌شد؛ پس مرده می‌شنود و این مطلب واضح است و ما آن را در کتاب تذکره بیان کردیم: «وبأن الميت يسمع قرع النعال إذا انصرفوا عنه إلى غير ذلك فلو لم يسمع الميت لم يسلم عليه وهذا واضح وقد بيناه في كتاب التذکره».^۲

آلوسی بغدادی؛ آلوسی، که بسیاری از منکران سماع موتی احترام فراوانی برای او قائل‌اند، در کتاب تفسیر روح المعانی این‌گونه می‌نویسد: «قال ابن عبد البر: إن الأكثرين على ذلك وهو إختیار ابن جریر والطبری وكذا ذكر ابن قتيبة وغيره ... الحق أن الموتى يسمعون في الجملة»؛ قول حق این است که مردگان می‌شنوند.^۳

محبی‌الدین نووی؛ نووی، شارح صحیح مسلم، می‌نویسد که مرده، صدای کسانی را که کنار قبر هستند می‌شنود:

اثبات فتنه القبر وسؤال الملكين و هو مذهب أهل الحق ومنها استحباب المكث عند القبر بعد الدفن لحظه نحو ما ذكر لما ذكر وفيه أن الميت يسمع حينئذ من حول القبر؛ اثبات سؤال منكر و نكير در قبر مذهب اهل حق است و به همین دلیل است که بعد از دفن مستحب است چند لحظه‌ای در کنار قبر بمانند و اینکه مرده صدای کسانی که دور قبر هستند را می‌شنود.^۴

ابن حجر هیثمی؛ وی در پاسخ به پرسش شخصی قائل است که مردگان کلام مردم را می‌شنوند:

۱. أبی جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری، تهذیب الآثار، ج ۲، ص ۴۹۱.
 ۲. أبو عبد الله محمد بن أحمد شمس الدين القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۲۳۳.
 ۳. شهاب الدين محمود بن عبد الله حسينی آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص ۵۷ (کتاب الآیات البینات فی عدم سماع الاموات- که مخالف سماع اموات است- اثر نعمان بن محمود آلوسی، پسر آلوسی مشهور است).
 ۴. یحیی بن شرف نووی، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۲، ص ۱۳۹.

نتیجه

همان‌طور که مشاهده شد بزرگان مورد اعتماد وهابیت، مانند دیگر مسلمانان، سماع موتی را یا به طور اجمال یا به تفصیل قبول دارند، اما وهابیان امروزی برخلاف اعتقاد بزرگان خود و دیگر مسلمانان، حکم به عدم سماع موتیپ می‌کنند. اینان، که خود را پیرو ابن تیمیه و ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب و ... می‌دانند، در این مسئله مهم، به دلیل تضاد این مسئله با اعتقاداتشان، به نظرات آنها وقعی نمی‌نهند و بدعتی در این مسئله به وجود آورده‌اند و دچار انحراف بیشتری شده‌اند و زیارت و صحبت کردن مسلمانان با اموات و اولیای الهی را مصداق شرک یا لغو می‌دانند.

«به امید روزی که جهالت از جامعه بشری رخت بربندد».

منابع

١. إياطين، عبد الله بن عبد الرحمن، **تأسيس التقديس في كشف تلبيس داوود بن جرجيس**، تحقيق: عبد السلام بن برجس العبد الكريم، بي جا: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٢ق.
٢. ابن تيمية الحراني، أحمد بن عبد الحليم، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، بي جا: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٣. ابن عبد الوهاب، محمد، **أحكام تمنى الموت**، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد السدحان، عبد الله بن عبد الرحمن الجبرين، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بي تا.
٤. ابن قيم جوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب، **الروح في الكلام على أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة**، بيروت: دار الكتب العلمية.
٥. _____، **زاد المعاد في هدى خير العباد**، بيروت: مؤسسة الرسالة، مكتبة المنار الإسلامية، ١٤١٥ق.
٦. ابن كثير دمشقي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر، **تفسير القرآن العظيم**، تحقيق: محمود حسن، بي جا: دار الفكر ١٤١٤ق.
٧. ألوسي، نعمان بن محمود، **الآيات البينات في عدم سماع الأموات على مذهب الحنفية السادات**، تحقيق: محمد ناصر الدين ألباني بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ چهارم، بي تا.
٨. بخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله، **الجامع المسند الصحيح (صحيح بخاري)**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بي جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٩. حسيني ألوسي، محمود بن عبد الله، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني**، تحقيق: علي عبد الباري عطية، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١٠. الحنفي، ابن أبي العز، **شرح العقيدة الطحاوية**، تحقيق: جمعي از علماء، تخریج: ناصر الدين ألباني، بي جا: دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة، ١٤٢٦ق.
١١. الدويش، أحمد بن عبد الرزاق، **فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء**، بي جا: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، بي تا.
١٢. سعدی، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله، **تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان**، تحقيق: عبد الرحمن بن معلا اللويحي، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠ق.
١٣. سلامی بغدادی، عبد الرحمن بن احمد، **اهوال القبور واحوال اهلها الى النشور**، تحقيق: عاطف صابر شاهين، مصر: دار الغد الجديد المنصورة، ١٤٢٦ق.
١٤. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر جلال الدين، **شرح الصدور بشرح حال الموتى والقبور**، تحقيق: عبد المجيد طعمة حلي، لبنان: دار المعرفة، ١٤١٧ق.
١٥. شنقيطي، محمد أمين، **أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن**، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ق.

١٦. صنهاجي، أبو العباس أحمد بن إدريس، *الفروق أو أنوار البروق في أنواء الفروق*، تحقيق: خليل المنصور، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
١٧. طبري، أبي جعفر محمد بن جرير بن يزيد، *تهذيب الآثار وتفصيل الثابت عن رسول الله من الأخبار*، تحقيق: محمود محمد شاكر، قاهره: مطبعة المدني، بي.تا.
١٨. علي زاده موسوي، سيد مهدي، *سلفي گري و وهابيت؛ مباني اعتقادي*، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، چاپ اول، ١٣٩١ش.
١٩. القرطبي، محمد بن أحمد شمس الدين، *الجامع لأحكام القرآن*، تحقيق: هشام سمير البخاري، رياض: دار عالم الكتب، ١٤٢٣ق.
٢٠. نسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب، *المجتبى من السنن (السنن الصغرى نسائي)*، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ١٤٠٦ق. / ١٩٨٦م.
٢١. نووي، يحيى بن شرف، *المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج*، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٣٩٢ق.
٢٢. نيشابوري، مسلم بن حجاج، *المسند الصحيح*، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٢٣. الهيثمي، أحمد بن محمد بن علي بن حجر، *الفتاوى الفقهية الكبرى*، بي.جا: المكتبة الإسلامية، بي.تا.

پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۵ ♦ پاییز ۱۳۹۳

صفحات: ۱۶۳-۱۴۳ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۰۸ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۸/۳۱



تبرک (لمس و تقبیل) از نگاه اهل سنت

محمد اصغری نژاد*

چکیده

در این مقاله با درج فتاوا و آرای اهل سنت و نظرات آنها تحقیقی درباره لمس و تقبیل نسبت به قرآن مجید، قبر شریف پیامبر ﷺ، قبور صالحان، حجرالاسود و رکن یمانی، وجه میت و امثال آنها صورت گرفته است. در برخی موارد، آرای دو یا چند مذهب، درباره یک موضوع منعکس شده و در برخی موارد به یک نظر بسنده کرده ایم. این مقاله کلیه موضوعات مربوط به لمس و تقبیل را بررسی نکرده است. مستندات این اثر را در بیشتر موارد، کتب فقهی اهل سنت تشکیل می دهد. در این مقاله با دلایل و شواهد زیادی که آورده می شود، اثبات می کنیم که نه تنها منع و حرمتی برای لمس و تقبیل اشیایی که به نظر امثال ابن تیمیه شرک و نادرست است، وجود ندارد، بلکه بعضاً به نظر فقها و علمای اهل سنت مستحب هم هست.

کلیدواژه ها: قبر شریف پیامبر ﷺ، لمس و تقبیل، قبور صالحان، حجرالاسود، رکن یمانی.

* خارج فقه و اصول.

asgharinejad@chmail.ir

مقدمه

بسیاری از علمای اهل سنت معتقدند لمس و بوسیدن قرآن مجید، قبور انبیا و صالحان و نظیر آن اشکالی ندارد و شرک نیست. ولی برخی مثل ابن تیمیه این گونه کارها را نادرست و شرک می‌دانند. در این مقاله به تعدادی از موارد اتفاقی و اختلافی و عالمانی که صاحبان این نظریات هستند، اشاره می‌کنیم.

نکته‌ای که ضرورت تحقیق درباره این موضوع، به ویژه لمس و تقبیل قرآن مجید، قبور صالحان، مخصوصاً قبر شریف پیامبر ﷺ و امثال آن، را در حال حاضر روشن می‌کند، تبلیغات فراوانی است که وهابیان در دهه‌های اخیر در این زمینه در رسانه‌های گوناگون و در طیفی بسیار وسیع مطرح می‌کنند. این هجمه تبلیغاتی باعث می‌شود حقایقی که در این زمینه وجود دارد و در فتاوا و نظریات علمای بزرگ اهل سنت یافت می‌شود، مخفی و پوشیده بماند. البته برای پاسخ‌گویی به این تهاجمات فرهنگی متفکران شیعه و سنی از طرق گوناگون - اعم از صوتی، تصویری و نوشتاری - اقدامات بسیار ارزنده و درخشانی کرده‌اند. در عین حال برای اینکه چنین افکاری هر چه بیشتر آشکار شود، شایسته است آثار بیشتری در زمینه فوق در قالب سخنرانی و فیلم و کتاب و مقاله منتشر و پخش شود. امیدواریم این مقاله به خواست و مشیت الهی در این زمینه گام کوچکی برداشته باشد.

۱۴۴

متفاوت بودن انسان‌ها و اشیای مربوط به آنها حتی بعد از وفات آنها

پیش از یادآوری فتاوا و آرای اهل سنت درباره موضوع این مقاله و طرح متن مقاله، یادآوری یک نکته ضرورت دارد و آن اینکه درجات افراد بسیار متفاوت است. برخی اصلاً مسلمان نیستند و برخی در سطوح ابتدایی اسلام و ایمان قرار دارند و برخی در سطوح بالاتر هستند و تعداد اندکی از مردم جزء اولیاءالله به شمار می‌آیند. این افراد به سبب مجاهدات و عنایت‌های خاصی که خداوند متعال به آنها کرده، روحی پاک و نورانی دارند و حتی ممکن است کرامت‌هایی هم از آنها دیده شود. نورانیت این فرزندگان در اشیای